

تطابق فنون تاثیرگرایی عاطفی با اصول واقع‌انگاری احساسی
در گفتمان روایی رمان‌های وسیکس
سعید بهنود^۱، نگار شریف^۲، زهرا بردباری^۳

چکیده

مطالعه حاضر، به بررسی نحوه عملکرد فنون تاثیرگرایی در گفتمان رمان‌های وسیکس تامل‌های پرداخته و تطابق این فنون را با اصول واقع‌انگاری احساسی در تسلط بر حساسیت عاطفی-ادراکی خوانندگان واکاوی می‌کند. به دلیل همسویی با مفاهیم عصب-زبان‌شناختی ادراک ذهنی، سبک روایی دنیای نیمه‌واقعی وسیکس، دارای قدرت غیرقابل انکاری در انگیزش عاطفی و بهره‌جویی موثر از حس هم‌ذات‌پنداری خوانندگان است. بافتار روایت‌های وسیکس به دنبال جلب حس همدلی مخاطبان بوده و در این فرایند، از تطابق با نظریات نوین در خصوص برتری استدلال عاطفی شبکه ذهنی، عمیقاً سود می‌جوید. تاثیر این موضوع در گفتمان هاردی در قالب مفاهیمی چون هم‌بستگی عواطف درونی و دریافت‌های حسی از طبیعت پیرامونی، ادغام حساسیت عاطفی انسان با دریافت‌های محیطی و دگرسانی واقعیت در اثر ترکیب انگیزش عاطفی با گزاره‌های ایدئولوژیکی، نمود پیدا می‌کند. محوریت حساسیت عاطفی در شکل‌دهی نوع ادراک از واقعیت، و متعاقباً تعیین الگوهای رفتار اجتماعی- فرهنگی، باعث می‌شود نظریات نواندیشانه منتقدانی مانند سوزان کین در حوزه روایت‌شناسی عاطفی، از اهمیت خاصی در سخن‌شناسی فرهنگ بنیاد نیز برخوردار باشند. دقت در ماهیت عملکرد سبک تاثیرگرایی هاردی، می‌تواند زمینه لازم را برای بررسی ایرادات وارده به کارایی فرضیه هم‌احساسی-نوع‌دوستی فراهم آورد، زیرا شیوه‌های تسط بر حساسیت عاطفی-ادراکی خوانندگان را آشکار می‌سازد.

واژگان کلیدی: حساسیت عاطفی-ادراکی، هم‌احساسی، روایت‌شناسی عاطفی، تاثیرگرایی، واقع‌انگاری احساسی، رمان‌های وسیکس

دوره بیستم شماره ۳۰، بهار و تابستان ۱۴۰۲

۱. گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، پست الکترونیک: saeid.behnoud@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) پست الکترونیک: negarsharif@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران، پست الکترونیک: fbordbari@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های گفتمان رمان‌های وسیکس تامس هاردی که قدرت تاثیرگرایی عاطفی^۱ و فراخوانی هم‌احساسی^۲ را در آن متمایز می‌سازد، همسویی واقع‌گرایی هنری با اصول واقع‌انگاری احساسی^۳ در عملکرد فنون ساختار روایی است. بررسی این ویژگی مهم در چهارچوب نظریات سوزان کین^۴ به‌عنوان یکی از منتقدان برجسته حوزه روایت‌شناسی عاطفی^۵، موضوع پژوهش حاضر است. روایت‌شناسی عاطفی، یکی از شاخه‌های گسترده علوم اعصاب است که بر برتری ادراکات احساسی بر تحلیل شناختی در شبکه ذهنی تاکید دارد. این شاخه حوزه ادبیات، فرایند نگارش، مراحل دریافت ادراکی^۶ و شکل‌گیری طیف تفاسیر در گفتمان روایی را پوشش می‌دهد. به اعتقاد سوزان کین، کاوش در گفتمان روایی وسیکس با لحاظ یافته‌های نوین در این حوزه، می‌تواند بیانگر نفوذ عمیق دو حوزه روان‌شناسی علمی و ادبیات در همدیگر باشد» (مغزهای تامس هاردی ۱۳).^۷ به‌علاوه، چنین مطالعه‌ای می‌تواند نشان دهد که روایت‌شناسی عاطفی، به‌عنوان بخشی از مطالعات ادراکی-فرهنگی، تا چه حد می‌تواند «خوانش‌های بافتاری و تاریخ‌گرایانه از متون ادبی را با بینش برگرفته از روان‌شناسی ادراکی و روان‌شناسی تکوینی، نوآورانه تکمیل نماید» (مغزهای تامس هاردی ۱۱).

همان‌گونه که از نظریات پیرامنتی^۸ خالق دنیای وسیکس برمی‌آید، بصیرت هاردی درباره برتری گشتالت عواطف^۹ (برایند تاثیر کلی عواطف) بر تحلیل شناختی در فرایند ادراک ذهنی، او را قادر ساخته تا هم ذات‌پنداری همدلانه^{۱۰} با قهرمانان رمان‌ها را در خوانندگان ایجاد نماید. او همچنین توانسته پنداره‌های فکری هم‌پیوند^{۱۱} با این حس همدلی را بپروراند و طبق نیت از پیش تعیین‌شده، تحت پوشش آرمان‌های نوع‌دوستانه و ترویج

1. Affective impressionism
2. Empathy elicitation
3. Affective realism
4. Suzanne Keen
5. Affective narratology
6. Cognitive perception
7. *Thomas Hardy's Brains: Psychology, Neurology and Hardy's Imagination*
8. Paratextual
9. The primacy of emotional gestalt
10. Empathetic identification
11. Associated mental assumptions

اصلاحات اخلاقی به مخاطبان القا نماید. اهمیت این رویه، ناشی از این اصل عصب-زبان‌شناختی است که براین ادراکی حاصل از برانگیختگی حساسیت عاطفی، قابلیت تبلور یافتن به صورت واقعیت‌های شناختی محرز و در نتیجه، تسلط بر آرایش نظام ایدئولوژیکی افراد را دارد. نحوه ادراک از واقعیت‌های شناختی-عاطفی در شکل‌گیری کیفیت حس وجود داشتن، الگوهای رفتاری ناشی از آن و فرایند «خودهنجارسازی»^۱ (گرین بلت ۲۳۴) نقش به‌سزایی دارد. خودهنجارسازی به مفهوم شکل‌دهی رفتار و هویت فردی مطابق هنجارهای القائی از بستر اجتماعی-فرهنگی می‌باشد (گرین بلت ۲۴۴). این مفهوم در چهارچوب مطالعاتی که روی گفتمان ادبی در سخن‌شناسی فرهنگ‌بنیاد^۲ صورت می‌گیرد، بسیار مهم است، زیرا الگوهای رفتاری حاصل از فرایند خودهنجارسازی، کیفیت تعاملات افراد و زیرساخت اجتماعی-فرهنگی یا ساختارهای قدرت را به صورت اجتناب‌ناپذیری کنترل می‌نمایند: «متن، قسمتی از فرشینه دنیای اجتماعی و دنیای اجتماعی، قسمتی از بافتار متن است» (هورنسی ۸۱).

عامل اصلی در تاثیرگذاری عاطفی روایت‌های وسیکس، به خدمت‌گرفتن حس هم‌ذات‌پنداری خوانندگان توسط بازنمایی‌های واقع‌گرایانه است. این بازنمایی‌ها آمیخته به ترسیمات مغموم فلسفه‌ای تاریک هستند و از محکومیت بشریت به رنج بی‌پایان در جهانی شوم و بی‌تفاوت حکایت دارند. رسالت هاردی در خلق دنیای نیمه‌واقعی وسیکس در رمان‌هایی مانند *تس در برویلز*^۳، *جود گمنام*^۴، *شهردار کاستربریج*^۵ و *بازگشت بومی*^۶، نفوذ به استدلال عاطفی مخاطبان است که به منظور تاثیر بر نگرش و رفتار آنان انجام می‌شود. نیل به چنین دستاوردی، مستلزم بهره‌جویی از عناصر ساختاری و فنون تاثیرگرایانه در بافتار روایی است. هاردی طبق نیت از پیش تعیین شده، با ادعای اینکه تنها تسلی‌بخش زندگی محزون بشر، هم‌احساسی است و هدف او ترویج همدلی نوع‌دوستانه است، فنون تاثیرگذاری عاطفی را بکار می‌گیرد. کارآمدی سبک تاثیرگرا در وسیکس، تابعی از عملکرد مجموعه‌ای از تمهیدات گفتمان ادبی به‌ویژه تناظر فنون روایی مربوط به واقع‌گرایی هنری با مفاهیم واقع‌انگاری احساسی در عصب-زبان‌شناسی است. اما

1. Self-fashioning
2. Cultural poetics
3. *Tess of the d'Urbervilles*
4. *Jude the Obscure*
5. *The Mayor of Casterbridge*
6. *The Return of the Native*

همان‌گونه که از ایرادات وارده کین به نظریه هم‌احساسی-نوع‌دوستی^۱ استنباط می‌گردد، این سازوکار، دارای ظرفیت خطیری در نهادینه‌سازی القائات ادراکی از طریق نفوذ در حساسیت عاطفی-ادراکی است.

۲. پیشینه تحقیق

مجموعه رمان‌های و سیکس، شاهکارهای ادبی تامس هاردی (۱۹۲۰-۱۸۴۰)، نویسنده نامدار انگلیسی، هستند و به دلیل سبک متمایز در واقع‌گرایی هنری این رمان‌نویس، از جایگاه خاصی در انعکاس طیف تحولات علمی، اجتماعی و اعتقادی در برهه پایانی قرن^۲ برخوردارند. تمام اتفاقات و شخصیت‌های این روایت‌ها، در دنیایی نیمه‌واقعی با نام و سیکس بازنمایی شده‌اند. و سیکس هاردی از روی ویژگی‌های خاص طبیعی، فرهنگی، تاریخی و جامعه‌شناختی مناطق مشخصی از انگلستان قرن نوزدهم، الگوبرداری شده است. این آثار از لحاظ غنای مفاهیم فیلسوفانه‌ای که با قدرت انگیزش عاطفی آمیخته شده‌اند، منحصر به فرد و به‌عنوان شاخص‌هایی از ادبیات کلاسیک انگلیسی، نشان‌دهنده نبوغ هاردی در پرداختن به پیچیدگی‌های ادراکی-عاطفی ذهن انسان هستند. مایکل میلگیت^۳ یکی از معروف‌ترین پژوهشگرانی است که با تالیف کتاب‌های متعدد، بر زندگی و آثار تامس هاردی تمرکز کرده و مطالعات جامعی را درباره زندگی شخصی و تفاسیر نوشته‌های او انجام داده است. او در کتاب *تامس هاردی: حرفه‌اش به عنوان یک رمان‌نویس*^۴ (۱۹۹۴) به تجزیه و تحلیل درون‌مایه‌ها، تکنیک‌ها، سبک روایی، ویژگی‌های خاص زبان‌شناختی و ابعاد مختلف شخصیت‌ها در رمان‌هایی از قبیل *تس دربرویلز*، *جو دگمنام*، *شهردار کاستربریج* و *بازگشت بومی* می‌پردازد. میلگیت با واکاوی ساختار روایت‌ها، شیوه بسط شخصیت‌ها و سبک نوشتار در مجموعه رمان‌های و سیکس، تصویر ارزشمندی از مهارت‌های گفتمانی و رویکرد متمایز هاردی به بازنمایی واقع‌گرایانه ارائه می‌نماید. او با پرداختن به عناصر بافتار و سیکس، درون‌مایه‌های مشترکی مانند عشق، سرنوشت، طبیعت، تقابل سنت-مدرنیته و جدال فرد با بستر اجتماعی-فرهنگی را در این روایت‌ها، بررسی می‌نماید. همچنین میلگیت با تالیف *تامس هاردی: دیدار دوباره یک*

1. The empathy-altruism hypothesis
2. Fin de siecle
3. Michael Millgate
4. *Thomas Hardy: His Career as a Novelist*

زندگی‌نامه^۱ (۲۰۰۶) اطلاعات حاصل از تحقیقات گسترده خود را در قالب جزئیات جدیدی از زندگی و آثار هاردی ارائه می‌نماید. او با تعقیب سیر تکامل سبک ادبی هاردی، زمینه را برای واکاوی ریشه‌های فلسفه تاریک روایت‌ها، با توجه به تجارب شخصی هاردی و شرایط اجتماعی-فرهنگی آن دوره تاریخی، فراهم می‌آورد.

دیل کریمر^۲ از دیگر محققان سرشناسی است که در تالیفات مختلف، توجه ویژه‌ای به رمان‌های وسیکس داشته و موضوعات اصلی مورد علاقه هاردی را بررسی می‌نماید. این موضوعات شامل مواردی از جمله جبر اجتماعی و طبیعی، گریزناپذیری رنج در زندگی انسان، بی‌تفاوتی قدرت برتر طبیعت نسبت به مصائب انسان‌ها، تاثیر سرنوشت و همچنین پیچیدگی‌های روان‌شناختی و عاطفی ذهن قهرمانان در رمان‌های وسیکس هستند. در کتاب *تامس هاردی: شکل‌های تراژدی*^۳ (۱۹۷۵)، کریمر عناصر و خصیصه‌هایی که در ایجاد حس مصیبت نقش دارند را در هر کدام از رمان‌های اصلی وسیکس به‌صورت جداگانه مورد تعمق قرار می‌دهد. او مجموعه عواملی که موجب القای موثر فضای حزن‌انگیز و احساسی در رمان‌ها می‌شوند را مورد مطالعه قرار می‌دهد و بکارگیری جزئیات مناظر طبیعی برای شکل‌دادن به تجربیات عاطفی شخصیت‌ها، یکی از این عوامل به‌شمار می‌رود. همچنین، اثر عمیق سبک ادبی روایت‌های غم‌انگیز هاردی و جهان‌بینی تاریک او بر نویسندگان دوره‌های بعد نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. سوزان کین، منتقد بانفوذ حوزه روایت‌شناسی عاطفی نیز همواره توجه ویژه‌ای به قلم تامس هاردی نشان داده است. او در کتاب *مغزهای تامس هاردی: روان‌شناسی، عصب‌شناسی و تخیل هاردی* (۲۰۱۴)، تاثیرگذاری کم‌نظیر آثار وی را با توجه به دامنه فرضیات روان‌شناختی و عصب‌شناختی زمان خود هاردی، مورد بررسی قرار می‌دهد. از دیدگاه کین، آخرین رمان‌های هاردی که عموماً بهترین دستاوردهای حرفه‌ای وی محسوب می‌گردند، از لحاظ ساختاری پیچیده‌تر هستند. اهمیت نحوه بسط شخصیت‌ها در این روایت‌ها، به‌دلیل عمق ابعاد عاطفی در آنها بیشتر و نشان‌دهنده سیر تکامل روان‌شناختی در سبک روایی هاردی است.

پیشینه تحقیقات مرتبط با جستار حاضر، علاوه بر مطالعات ثانویه مربوط به متون اصلی روایت‌ها، شامل پژوهش‌های حوزه روایت‌شناسی عاطفی و عصب‌شناسی نوین

1. *Thomas Hardy: A Biography Revisited*
2. Dale Kramer
3. *Thomas Hardy: The Forms of Tragedy*

درباره فرضیه‌های جدید عملکرد ذهنی می‌باشد. نتایج تحقیقات اخیر در علوم اعصاب، برتری عملکرد قوه عاطفی بر قابلیت‌های ادراک منطقی در شبکه ذهنی را اثبات می‌نماید. این یافته‌ها، موجب تحولی بنیادی در نوع نگرش به ماهیت دریافت‌های شناختی از واقعیت در سطوح فردی و اجتماعی شده است. این مطالعات با به چالش کشیدن تقابل دوگانه شناخت-احساس^۱ در قالب روایت‌شناسی عاطفی، به قلمرو ادبیات نیز راه پیدا کرد. سوزان کین یکی از محققان معاصر و شاخص در حوزه روایت‌شناسی عاطفی است که مطالعات خود را بر نحوه کارکرد پیچیده گفتمان روایی در تاثیرگذاری بر قابلیت‌های عاطفی خوانندگان، به‌ویژه جلب هم‌احساسی^۲ آنان، متمرکز نموده است. مجموعه تالیفات وی، محوریت ظرفیت‌های عاطفی ذهن در فرایند خلق گفتمان روایی و همچنین شکل‌گیری تفاسیر مختلف از آن را مورد بررسی قرار می‌دهند. تحقیقات کین، نقش مهمی در آشکار ساختن ضرورت ارزیابی مجدد انگاره‌های مرسوم درباره ماهیت تعامل خوانندگان با بافتار متن ایفا می‌نمایند و بر واکاوی رویه‌های فراخوانی حس همدلی در متون ادبی تاکید دارند. کتاب هم‌احساسی و رمان^۳ (۲۰۰۷)، سبک‌شناسی رویه‌های انگیزش احساسات در روایت‌های ادبی را در اولویت قرار داده و بر عملکرد حساسیت عاطفی-ادراکی^۴ در شکل‌دهی «هم‌ذات‌پنداری همدلانه» (کین ۶۲) و بازخوردهای تفسیری خوانندگان، تمرکز دارد. ملاحظات کین بر نتایج عمل‌گرایانه^۵ انگیزش هم‌احساسی در روایت‌ها، خوشبینی در عملکرد فرضیه هم‌احساسی-نوع‌دوستی را با تردید مواجه می‌کند و توانمندی ادبیات برای اصلاح بنیان‌های اخلاقی دنیای واقعی را به چالش می‌کشد.

«نظریه‌ای از هم‌احساسی روایی»^۶ (۲۰۰۶) به بررسی طبقه‌بندی شده شیوه‌های مختلف فراخوانی حس هم‌ذات‌پنداری از جمله «هم‌احساسی استراتژیک سفیری»^۷ و «هم‌احساسی استراتژیک انتشاری»^۸ و «هم‌احساسی استراتژیک محدود»^۹ (۲۲۴)

1. The cognition-emotion binary
2. Empathy
3. *Empathy and the Novel*
4. Affective susceptibility
5. Pragmatic
6. "A Theory of Narrative Empathy"
7. Ambassadorial empathy
8. Broadcast strategic empathy
9. Bounded strategic empathy

می‌پردازد و نقش برخی از اجزای ساختار داستانی مانند شخصیت‌پردازی، موقعیت روایی و عملکرد راوی را در فرایند اشباع‌سازی عاطفی توسط نویسندگان بررسی می‌نماید. کین، در این مطالعه، قابلیت‌های ادراکی موثر بر ارتباط‌گیری خوانندگان با زیرساخت عاطفی گفتمان روایی را کنکاش می‌نماید. او همچنین در این مقاله مفاهیمی مانند «هم‌احساسی موقعیتی»^۱، «بی‌دقتی در هم‌احساسی»^۲ و «هم‌احساسی رسته‌ای»^۳ (۲۱۵، ۲۱۸) را به‌عنوان موانع تهذیب عملی مخاطبان در انگیزش عاطفی مطرح می‌نماید. «هم‌احساسی روایی»^۴ (۲۰۱۳) ضمن توضیح سبک‌شناسانه فرایندهای القای هم‌احساسی در گفتمان روایی، به پیش‌زمینه فکری و مشارکت‌های نظری سایر محققان برجسته رویکرد عاطفی-روایت‌شناختی می‌پردازد. سوزان کین در «معرفی: روایت و عواطف»^۵ (۲۰۱۱) فرضیه جهان‌شمولی عواطف انسانی را بررسی می‌نماید و در این چهارچوب به شرح ابعاد رویه‌هایی انگیزش حساسیت عاطفی-ادراکی در متون ادبی تاثیرگرا می‌پردازد. به عقیده وی، متون ادبی در واقع «کارزارهای پندارهنری»^۶ (۱۸) هستند و فرایند شکل‌دهی تفاسیر ادراکی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. مباحث و نظریات تحلیلی این تحقیق نشان می‌دهد که چگونه مفهوم تقابل دوگانه شناخت-احساس به‌واسطه یافته‌های علوم اعصاب درباره هم‌بستگی تمام تعاملات ادراکی-ذهنی دچار تحول می‌گردد.

۳. مبانی نظری

تجزیه و تحلیل گفتمان در روایت‌شناسی عاطفی، متأثر از یافته‌های جدید در علوم مرتبط با هم از جمله عصب‌شناسی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی تکوینی است. این رویکرد تحلیلی با استناد به تحقیقات نوین، بر اولویت عملکرد قوه عاطفی در تمام ابعاد ادراکی شبکه ذهنی، تاکید دارد. دامنه مطالعات در روایت‌شناسی عاطفی «ابعاد مرتبط با ذهن در شیوه‌های داستان‌گویی» را پوشش می‌دهد و بر «عوامل متعدد مرتبط با طرح‌ریزی و تفسیر روایت‌ها از جمله کارکردهای داستان-تولیدی راویان، فرایندهایی که به‌واسطه آنها خوانندگان از طریق بازنمایی‌های روایی یا مصنوعات^۷ متوجه معنی

1. Situational empathy
2. Empathetic inaccuracy
3. Categorical empathy
4. "Narrative Empathy"
5. "Introduction: Narrative and Emotions"
6. Ideoartistic battlefields
7. Artifacts

دنیاهای روایی (یا دنیاهای داستانی)^۱ می‌شوند و حالات ادراکی شخصیت‌ها در آن دنیاهای داستانی» تمرکز دارد (هرمن ۳۰). چهارچوب نظری این رویکرد، مبتنی بر مفهوم هم‌بستگی متقابل و تفکیک‌ناپذیر بین عملکرد قوه‌های شناختی و احساسی در تجربه دریافتی از دنیاهای داستانی است. در این تجربه‌های دریافتی از گفتمان روایی، حساسیت عاطفی-ادراکی مخاطب می‌تواند به‌صورت زیرکانه و نامحسوسی «توسط راهزنان عواطف مورد دستبرد قرار بگیرد» (کاسیوپو و گاردنر ۱۹۴).

رمان‌های شاخص دنیای و سیکس، جزو بارزترین نمونه‌های بکارگیری موثر قدرت فنون روایی در جلب هم‌نوایی عاطفی خوانندگان از طریق تاثیرگرایی است. چنین فنونی غالباً در پوشش آرمان‌های بهبودگرایانه^۲ از جمله ترویج نوع‌دوستی یا اصلاح عملکرد اخلاقی-اجتماعی، بکار گرفته می‌شوند. نویسنده‌ای نافذ مانند تامس هاردی، در بستر سرسختی از واقعیت‌انگاری‌های فلسفی تاریک و ایمان جبرگرایانه^۳، محکومیت بشریت به تحمل رنج در دنیایی بی‌تفاوت را مورد تاکید قرار می‌دهد. بکارگیری چنین رویکردی از نویسنده‌ای که جایگاه بلامنازعی در ادبیات کلاسیک جهان دارد، باعث اشباع تحریکات عاطفی مخاطبان می‌شود. در نتیجه، دامنه این چیدمان‌های تاثیرگرا، ابعاد وسیع‌تری پیدا می‌کند. یکی از مهم‌ترین دلایل توانمندی بافتار و سیکس، در القای حس هم‌ذات‌پنداری با شخصیت‌های اصلی، تطابق فنون و عناصر گفتمانی آن با نظریات نوین علوم اعصاب در مورد مبانی تاثیرگذاری و تاثیرپذیری عاطفی از طریق گزاره‌های کلامی و نوشتاری است. نقش محرک‌های عصب-زبان‌شناختی در تعیین و جهت‌دهی گشتالت پیچیده افکار و عواطف، اثبات شده است. ادراک افراد از کیفیت حس وجود داشتن، به‌عنوان بنیادی‌ترین موضوع در فرضیه‌های ذهن، اساساً متأثر از تعامل دوسویه دریافت‌های محیطی و احساسات درونی است.

گفتمان هاردی با تشخیص برتری استدلال عاطفی ذهن و توسل به چیدمان روایی تاثیرگرا به‌منظور مصادره حساسیت عاطفی و انگاره‌های ادراکی خوانندگان، نبوغ این رمان‌نویس را به رخ می‌کشد. پیاده‌سازی چنین طرحی با ادعای ترویج اصول اخلاقی، نشان از آگاهی عمیق هاردی نسبت به نقش حساسیت عاطفی-ادراکی و واقعیت ادراکی حاصل از محرک‌های دریافتی در شکل‌دهی الگوهای رفتار فردی-اجتماعی دارد. در واقع،

1. Storyworlds
2. Melioristic
3. Deterministic faith

بیش خالق دنیای وسیکس نسبت به قابلیت عاطفی ذهن، این عامل تعیین‌کننده را در رمان‌ها، به‌عنوان یکی دیگر از نیروهای جبری-طبیعی^۱ حاکم بر کیفیت زندگی و سرنوشت انسان‌ها مطرح نموده و «نوع جدیدی از واقع‌گرایی در عواطف، نوعی حضور ارتقایافته در بازنمایی» را در عرصه واقع‌گرایی هنری قرن نوزدهم ارائه می‌نماید (جیمسون ۳۵). کاوش در عملکرد فرایند نفوذ روایی به حساسیت عاطفی-ادراکی از طریق فنون روایی، می‌تواند پیش‌زمینه لازم برای واکاوی رویه‌های انتقال القائات ذهنی را فراهم آورد. این القائات، شکل‌دهنده تعاملات دوسویه افراد با بافتار اجتماعی-فرهنگی ساختار قدرت هستند. در این چهارچوب نظری است که با در نظر گرفتن ظرفیت خطیر تاثیرپذیری احساسی^۲ برای تحمیل انگاره‌های ادراکی از واقعیت و همچنین «شواهد شکاف بین شکل انتزاعی استدلال اخلاقی و رفتار اخلاقی در دنیای واقعی» (ربر و ترانل ۳۶۱)، می‌توان کارایی نظریه هم‌احساسی-نوع‌دوستی در گفتمان ادبی را مورد بررسی قرار داد.

۴. هم‌خوانی سبک تاثیرگرایانه با اصول واقع‌انگاری احساسی

تطابق فنون روایی با اصول عصب-زبان‌شناختی^۳ حاکم بر واقع‌انگاری احساسی، یکی از مهم‌ترین دلایل جلب هم‌احساسی خوانندگان و سرسپردگی آنان به چیدمان تدبیرشده در ساختار تاثیر-محور^۴ رمان‌های وسیکس است. هم‌بستگی بین دریافت‌های احساسی ذهن و نوع تفاسیر ادراکی حاصل از محرک‌های دنیای بیرونی (افکنش‌ها^۵ بر دنیای بی‌جان یا تعاملات اجتماعی)، جزو مبانی اثبات‌شده قوه شناختی انسان در یافته‌های علوم اعصاب است که با عنوان واقع‌انگاری احساسی شناخته می‌شود. نتیجه تحقیقات تجربی انجام‌شده توسط سیگل و دیگران در مقاله‌ی با نام «دیدن آنچه احساس می‌کنید»^۶ تاییدی است بر «مستندات تجربی الزام‌آور که واقع‌انگاری احساسی با تغییراتی در دریافت‌های عینی همراه است (یعنی عاطفه، نحوه دیدن محرک‌های خنثی توسط شرکت کنندگان را تغییر می‌دهد)» و بنابراین «آنچه شخص به‌طور آگاهانه در لحظه می‌بیند، یک بازنمایی ذهنی^۷ از دنیای واقعی است، نه یک انعکاس مستقیم از آن» (۱ و ۷). فراست

1. Naturalistic forces
2. Emotional sensibility
3. Neuro-linguistic principles
4. Sentimentalistic structure
5. Projections
6. "Seeing What You Feel"
7. Mental representation

هاردی در بهره‌گیری از مفاهیم واقع‌انگاری احساسی و عزم وی به ادغام فرضیه‌های تجربی زمان خود، به‌خصوص نظریات داروین، در سبک واقع‌گرایانه قابل‌تامل است. این رویکرد هاردی به‌صورت چشمگیری موجب تشدید حس هم‌ذات‌پنداری با کیفیات ادراکی شخصیت‌های اصلی و سیکس می‌گردد.

در مقاله‌ای با نام «خوانش سودمند داستان»^۱ هاردی اعتقادش به «قدرت درگیر کردن استدلال عاطفی به‌جای استدلال منطقی» را بیان می‌کند که از آگاهی وی درباره غفلت تاریخی نگرش‌های تعقل‌محور نسبت به نقش حساسیت عاطفی-ادراکی در شکل‌دهی الگوهای رفتاری حکایت دارد: «توسط عواطف است که انسان‌ها کنترل می‌شوند و دیگران را تحت کنترل درمی‌آورند» (اورل ۱۱۵). همچنین خالق و سیکس در گفتگوهای واقعی^۲، آرمان‌نهایی خود را تاثیرگذاری بر وضعیت اسفناک عملکرد اخلاقی هم‌نوعانش اعلام می‌نماید: «کتاب‌های من جز استدعایی علیه بی‌رحمی انسان نسبت به انسان چه چیز دیگری هستند؟» (آرچر ۴۷). همان‌گونه که از اظهارات هاردی در پیش‌گفتار تس دربرویز نیز استنباط می‌گردد، او تنها روش کارآمد برای اصلاح و تغییرات اخلاقی-اجتماعی را، نفوذ به حساسیت عاطفی-ادراکی افراد می‌داند: «چنین تغییراتی معمولاً از تاثیر عواطف و چنین تاثیر عاطفی، بعضاً در یک رمان آغاز می‌گردد» (هاردی ۱۸۹۲). به همین خاطر هاردی در همین پیش‌گفتار، رسالت حقیقی یک رمان را نیز ایجاد تغییر در رفتار خوانندگان از طریق تاثیرگذاری عاطفی تعیین کرده و بر آن تاکید می‌نماید: «بگذارید تکرار کنم که یک رمان یک تاثیر است، نه یک مباحثه استدلالی» (هاردی ۱۸۹۲).

پژوهش‌های میان‌رشته‌ای متعدد در حوزه نوظهور علوم اعصاب، بینش هاردی درباره مبانی عملکرد رفتاری را تایید می‌کنند. این پژوهش‌ها، تمام پارادایم‌هایی^۳ (الگوواره‌هایی) که برای نیل به آرمان‌های اخلاقی، بر اولویت نیروی منطق متکی هستند را منسوخ می‌نماید: «عاطفه در کیفیت زندگی ما اصل است. ما پیش از این که بتوانیم فکر کنیم، احساس می‌کنیم» (ریوکین و رایان ۱۲۵۷). نگرش نوین عصب‌شناختی، گرایش‌هایی را که با عناوینی مانند «مغالطه عاطفی»^۴، احساس را «نه تنها خصوصی و شخصی، بلکه تحریف‌کننده خرد و معرفت» (تریلکیل ۱) می‌دانند، با مشکل مواجه می‌کند. همچنین

1. "The Profitable Reading of Fiction"

2. *Real Conversations*

3. Paradigms

4. Affective fallacy

این یافته‌ها برخی دیدگاه‌های سنتی در فلسفه از جمله «بی‌انفعالی»^۱ و «رواق‌گرایی»^۲ را به شدت به چالش می‌کشند، زیرا این رویکردها از زمان سقراط نقش ثانویه ای برای کارکرد احساسی ذهن قائل شده و آن را زائل‌کننده ادراک خردمندانه می‌دانند. ربر و ترانل در مقاله‌ای به نام «احساسات برای تصمیم‌گیری، سودمند هستند» به بررسی تحقیقات عصب‌شناختی بر عملکرد اخلاقی افرادی که از استدلال، هوش، مهارت‌های زبانی و حافظه برخوردارند؛ اما به دلیل آسیب به بافت مغزی، قادر به ادراک و واکنش عاطفی نیستند، پرداخته و نتیجه می‌گیرد که «محوریت تفکر عقلانی در تصمیم‌گیری اخلاقی، دیگر جزو اصول محرز علمی نیست» (۳۶۰-۳۶۱). یافته‌های تجربی این دو محقق ثابت می‌نمایند که چنین افرادی، با وجود داشتن سایر واکنش‌های عادی، در مواجهه با مسائل اخلاقی به شدت دچار اختلال در قابلیت تصمیم‌گیری صحیح می‌شوند و توانایی بروز واکنش قابل‌قبول را ندارند. بنابراین، در واقع این تأثیرات عاطفی هستند که «مستقیماً فرایند تصمیم‌گیری را، هم به صورت آگاهانه و هم ناخودآگاه، راهبری می‌کنند، محرک‌ها را آشکارا به عنوان پسندیده یا ناپسند نشان‌گذاری می‌نمایند و به صورت پنهانی، یک انگیزه‌گرایی فراهم می‌آورند که رفتار مطلوب را تشویق و از رفتار نامطلوب اجتناب کند» (ربر و ترانل ۳۶۱). قدرت دنیای نیمه‌واقعی و سیکس در متاخرسازی حساسیت عاطفی-ادراکی و نهادینه‌سازی هم‌زمان دریافت‌های جبرگرایانه از ماهیت زندگی بشر، به فرایند انتقال گزاره‌های شناختی-اخلاقی، به شدت وابسته است. چنین قدرتی ناشی از برتری استدلال عاطفی در مبانی واقع‌انگاری احساسی است. هاردی حسب نیت از پیش تعیین‌شده، چیدمان سبک روایی را بر اساس تاثیرگرایی عاطفی پایه‌ریزی کرده و خوانندگان را مقهور نیروی خودهنجارسازی القائات شناختی در گفت‌وگو می‌نماید تا «به واسطه گریزهای متعدد به دنیای خیال، یک واقعیت‌جانشین را از خمیره عواطف و احساسات بسازد» (تامپسون ۷۵۸).

۴. هم‌بستگی بین عواطف درونی و دریافت‌های حسی از طبیعت پیرامونی

در زیرساخت تاثیرگرایانه رمان‌های و سیکس، اصل هم‌بستگی بین «کیفیت عاطفی»^۳ شخصیت‌ها و دریافت‌های حسی از طبیعت پیرامونی به‌منظور انگیزش هم‌احساسی، مورد

1. Apathia
2. Stoicism
3. Emotional valence

استفاده قرار گرفته است. در طول روایت‌ها، هم‌بستگی بین عواطف درونی شخصیت‌های اصلی و دریافت‌های بیرونی متناظر از دنیای طبیعت محیطی، به شکل سنجیده‌ای تداوم می‌یابد. رویکرد هاردی، تاثیر به‌سزایی در القای این حس به خوانندگان دارد که باید واکنش عاطفی خود به موقعیت‌ها و شخصیت‌ها را با نواهای عاطفی بافتار روایی، تطبیق دهند. در موقعیت‌هایی که ذهن شخصیت اصلی، کیفیت عاطفی مثبت و خوشایندی را تجربه می‌کند، سبک روایی گفتمان به بازتاب سرزندگی روحی آن شخصیت در قالب دریافت‌های حسی لذت‌بخش از مناظر طبیعت پیرامونی می‌پردازد. در مقابل، زمانی که شخصیت اصلی، درگیر تنگنای عاطفی است، هاردی دریافت‌های حسی از توصیفات دنیای پیرامونی را به‌گونه‌ای می‌آراید که محرک‌های خنثی از مناظر طبیعی، تحت تاثیر حالت مغموم درونی آن شخصیت قرار گیرد و بازتابی از حالت محزون درونی را به ذهن، متبادر نمایند. به همین دلیل است که بعضاً خود طبیعت بیرونی، مانند یک شخصیت مستقل، هم‌نوا با کیفیت عاطفی درونی قهرمانان، به ارتعاش درمی‌آید و با تشدید تاثیر عاطفی بافتار متن بر خوانندگان، به‌عنوان یک کانون متمایز آگاه از احساس^۱، ایفای نقش می‌نماید: «مشارکت پس‌زمینه فیزیکی در تاثیرگذاری صحنه‌ای که در آن به نمایش درمی‌آید، به‌وضوح قابل مشاهده است» (کریمر xxii).

نمونه بارزی از هم‌بستگی تعاملات حسی، در رمان *شهردار کاستربریج* و هنگام معرفی شخصیت اصلی، اتفاق می‌افتد و بی‌تفاوتی و سردی در رابطه عاطفی هنجارد و سوزان در قالب «سکوت کاملی که آنها حفظ می‌کردند» و «فقدان کامل گفت‌وگو» نمود می‌یابد (۵۷). می‌توان عدم وجود شور عاطفی^۲ درونی در رابطه این دو را از سکوت سنگین و طولانی بین آنها استنباط نمود: «اگر هم اصلاً کلمه‌ای در این جمع کوچک ادا می‌شد، زمزمه آرام زن به کودک بود ... و صدای ضعیف و نامفهوم کودک در جواب» (*شهردار کاستربریج* ۶). «سکوت بی‌تفاوت» هنجارد نسبت به همسرش به شکل خاموشی کامل طبیعت پیرامونی در این صحنه، انعکاس می‌یابد. این حس غریب درونی توسط سوزان در قالب «یک حالت طبیعی» ادراک شده و متعاقباً در طبیعت محیطی، به شکل دریافت‌های متناظر، نمود می‌یابد. بنابراین، همان‌طور که به‌صورت معنی‌داری، در سکوت طولانی ناشی از دلمردگی عمیق عاطفی بین هنجارد و همسرش، غیر از صدای ضعیف کودک چیزی شنیده نمی‌شد، در طبیعت پیرامونی نیز «در همان ساعت»، «برای مدت طولانی

1. Distinct sentiency focus
2. Emotional intensity

هیچ صدایی، غیر از صدای پرنده‌ای ضعیف که آواز صبحگاهی قدیمی و دل‌مرده‌ای را می‌خواند، شنیده نمی‌شد» (شهردار کاستربریج ۶۰۷).

در گفتمان روایی رمان جود گمنام نیز طبق همین الگوی تعامل کیفیات عاطفی درونی با محرک‌های محیطی، تنهایی و استیصال شخصیت اصلی که ناشی از طردشدگی در خردسالی است، در ماهیت منفی دریافت‌های حسی از طبیعت نمود می‌یابد. ادراک منفی از مناظر طبیعت توسط جود، نشان‌دهنده آشفتگی عاطفی درونی او و بر اساس این اصل عصب‌شناختی است که عواطف «تاثیر انگیزشی شدیدی بر نحوه دریافت ادراکی از محیط را فراهم می‌آورند» (زدرا و کلور ۶۷۶). بنابراین، محرک‌های دریافتی از طبیعت در قالب دریافت‌های منفی، موجب می‌شوند جود حس کند که طبیعت اطراف «تنهایی‌اش را تشدید کرده» و متاثر از دریافت چنین حسی از محیط با خود زمزمه کند که «چقدر اینجا مشمئزکننده است» (جود گمنام ۸). هم‌بستگی بین واقعیت عاطفی درونی و ارتعاشات حسی همسان^۱ در دنیای بیرونی، باعث می‌شود جود شروع به هم‌ذات‌پنداری با دنیای اطراف و با دیدن پرندگان، بازتاب عواطفش را در وجود آنان حس کند: «مثل اینکه آنها هم، عین خودش، در دنیایی داشتند زندگی می‌کردند که آنها را نمی‌خواست ... رشته‌ای از هم‌احساسی، زندگی خودش را با زندگی آنان یکی می‌کرد. زندگی آنان غم‌زده و مستاصل بود، و بسیار شبیه زندگی خودش بود» (جود گمنام ۹).

بازنمایی چنین بسامد عاطفی همسانی در گفتمان تاثیرگرایی هاردی، کاملاً در راستای «فرضیه عاطفه-معادل-داده‌ها»^۲ در پژوهش‌های عصب‌شناختی زدرا و کلور است. این فرضیه تاکید دارد تجربه‌های عاطفی «ادغام‌شده در دریافت‌های عینی» هستند که می‌تواند «توضیحی بر تاثیر عواطف، حالت‌های درونی و احساس بر توجه، قضاوت و قوه تفکر» باشد (۶۸۲). بر همین اساس، این دو محقق نتیجه می‌گیرند که «نه تنها این امکان وجود دارد که عاطفه نحوه دریافت ادراکی را تحت تاثیر قرار دهد، بلکه در واقع، این فرایند بسیار شایع به‌نظر می‌رسد. در سطوح مختلفی از دریافت‌های عینی و در پاسخ به طیفی از محرک‌های عاطفی، کیفیت و شدت عاطفی، حاوی اطلاعاتی درباره ارزش و اهمیت اشیا و وقایع هستند و ... چنین اطلاعاتی در دریافت‌های عینی فرد از محیط، ادغام می‌گردند» (۶۸۳). مصداق دیگر این اصل در فنون روایی و سیکس را می‌توان در طیف

1. Identical resonance
2. Affect-as-information hypothesis

دریافت‌های حسی از طبیعت محیطی خلنگزار اگدن هیث^۱ در رمان بازگشت بومی ملاحظه نمود. دریافت‌های حسی متفاوت از اگدن هیث در این رمان، علاوه بر حالات غالب عاطفی شخصیت‌ها، تابع لحن متغیر خود راوی داستان نیز هستند. بنابراین، واقعیت ادراکی از ماهیت اگدن هیث در موقعیت‌های روایی به حالت‌های مختلف خوشایند یا ناخوشایند تجربه می‌گردد که متأثر از برآیند ادغام دریافت‌های عاطفی درونی با داده‌های حسی بیرونی است.

۶. ادغام حساسیت عاطفی انسان با دریافت‌های محیطی

نمایی دیگر از تعاملات عاطفی شخصیت‌های اصلی رمان‌ها با ابعاد حسی دنیای پیرامونی و سیکس را می‌توان در باور هاردی به ادغام ماهیت ادراکی ذهن انسان در متن دریافت‌های حسی از طبیعت مشاهده نمود. هاردی در رمان بازگشت بومی، به چنین باوری از عملکرد ذهنی اشاره می‌کند: «تعالی تهذیب‌شده یک دشت، یک دریا، یا یک کوه تمام آن چیزی از طبیعت می‌تواند باشد که با حالات روحی افرادی از نوع بشر که بیشتر فکر می‌کنند، مطلقاً هم‌خوانی داشته باشد» (۹). توصیفات حسی هاردی از جزئیات محیطی در رمان بازگشت بومی، متأثر از این باور که «روان انسان‌ها می‌تواند خود را بیشتر و بیشتر در هم‌نواختی با اشیا بیرونی ببیند»، اگدن هیث را عملاً در هیبت یک شخصیت مستقل و دارای احساسات، به گونه‌ای «کاملاً منطبق با ماهیت انسان» به تصویر می‌کشد. در نتیجه، خلنگزار بی‌جان اگدن هیث هم در اثر این نوع از بازنمایی روایی، حساسیت عاطفی مستقلی به دست می‌آورد و با بازتاب عواطف درونی شخصیت‌ها در دنیای طبیعت، تأثیر آن را تشدید می‌کند: «همانند برخی افراد که مدت زیادی تنها زندگی کرده‌اند، انگار عزلت از چهره‌اش می‌بارد. چهره‌اش نشان از تنهایی دارد، که به احتمالات مصیبت‌بار اشاره دارد» (بازگشت بومی ۹). ارائه چنین مفهومی از ادغام ادراکی با طبیعت در بافتار تأثیرگرا، با اصل دوسویگی تأثیرپذیری در عصب‌شناسی نیز مطابقت دارد: «معمولاً فقط تأثیر احساس بر دریافت‌های عینی را بررسی می‌نماییم و نه بالعکس. با این وجود، باید متوجه باشیم که دریافت عینی نیز می‌تواند نقش اساسی در احساس داشته باشد. در واقع، بسیاری از احساسات بلافاصله بعد از دریافت محرک‌های فراخوانشی به وجود می‌آیند» (زدر و کلور ۱۷۶).

در گفتمان و سیکس، نه تنها تعامل ادراکی ذهن انسان و دریافت‌های حسی از طبیعت

1. Egdon Heath

پیرامونی، به شکل انعکاسی از همدیگر تجلی می‌یابند، بلکه بعضاً ابعاد وجودی شخصیت‌ها به صورت ادغام شده در محیط و به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از آن به تصویر کشیده می‌شوند، تا در سایه چنین تلفیقی، بهتر جلوه‌گر شوند. به همین دلیل، هاردی در توصیفش از کارگران عادی مزرعه به «جذابیت یک زن هنگام تبدیل شدن به بخش و قسمتی از طبیعت بیرونی» اشاره می‌کند و ارتقای ادراکی از جوهره او را نه در گرو حصار فردی دنیای درونی‌اش، بلکه مرهون «جزئی از وجود خود مزرعه» شدن می‌داند: «او به شکلی تمایز خودش را از دست داده، جوهره محیط اطرافش را جذب کرده و خودش را با آن تلفیق کرده است» (تس در برویلز ۱۰۰). به همین ترتیب، در اثر ادغام ادراکی-عاطفی تس با محیط پیرامونی و «یکی شدن با مناظر طبیعی» است که «طبیعت بی‌جان» هم می‌تواند متقابلاً به صورت شخصیتی مستقل و دارای احساس در بافتار روایی تجسم پیدا کند. این شخصیت مستقل دارای احساس می‌تواند هم‌نوا با دل‌مردگی احساسی و درونی تس، به ایفای نقش پرداخته و «اضمحلال عاطفی تس را متقابلاً انعکاس دهد، در حالی که در این فرایند، به نوعی، چهره متعلق به خود را به دست می‌آورد» (تامپسون ۷۵۱). همان‌طور که جزئیات چهره جذاب و سرزنده تس در نتیجه رنج شدید عاطفی به تدریج خورده و محو شده و رخساره بی‌روحش دستخوش پژمردگی ملال‌آوری شده، تجسمی که دریافت‌های حسی از طبیعت در هم‌نوایی با او پیدا می‌کنند نیز از حالات عاطفی تس متأثر شده و تاثیر هم‌احساسی را تشدید می‌نماید: «پس از خورده شدن تمام برگ گیاهانش، کل مزرعه به رنگ دل‌مردگی متروک بود؛ یک چهره بدون جزئیات بود، انگار یک چهره از چانه تا پیشانی فقط باید پهنه‌ای از پوست باشد. آسمان، در رنگ دیگری، همان شباهت را بر چهره داشت؛ خلائی سفید از رخساره با جزئیاتی که وجود نداشتند. به این ترتیب، این دو چهره بالایی و پایینی رودرروی هم بودند، در تمام طول روز ...» (تس در برویلز ۳۰۴).

دقت نظر هاردی در گنجانیدن مفهوم «دگرسانی‌های^۱ جهان مادی» (تامپسون ۷۵۷) که ناشی از تعاملات متقابل دنیای بیرونی با ادراکات درونی ذهن هستند، از یادداشت‌های ادبی^۲ او نیز استنباط می‌گردد. در یادداشت‌های شخصی که از هاردی منتشر شده، این نگرش وی را می‌توان ملاحظه نمود: «پندار ذهنی خود جهان را شکل می‌دهد: ماده پندار ذهنی را خلق می‌کند: تاثیر دوسویه» (بیرک ۱۴۷). متاثر از چنین باوری، چیزی

1. Transfigurations

2. Literary Notes

که از نظر هاردی، جوهره خلاقیت هنری را تشکیل می‌دهد «تلاش کنونی هنرمند برای فراموش کردن خود در آنچه که می‌بیند، و درآمیختن^۱ تمام دنیای بیرونی با فکر و احساس خودش» است. (بیرک ۱۵۳). همان‌گونه که تامپسون تاکید دارد، هاردی، متأثر از فرضیات پیشگامانه زمان خود، «تعاملات متقابل ذهن و ماده و قدرت ذهن برای برانگیختن دگرسانی‌های دنیای مادی را مورد تعمق قرار داده» و به نقش عصب‌شناختی ذهن در «قدرت ایجاد تحولات اساسی در رخدادها» اعتقاد راستین داشته است: «اعتقاد استنتاجی هاردی به دوسویگی خلاقانه ذهن و ماده، به بهترین شکل تعاملات پیچیده در تس، که تماماً در یک جهت نیستند، را دربرمی‌گیرد» (۷۳۴).

۷. دگرسانی واقعیت در اثر ترکیب انگیزش عاطفی با گزاره‌های ایدئولوژیک

تسلط گفتمان و سیکس بر حساسیت عاطفی خوانندگان، در واقع جلوه‌ای از تحقق عملی نظریه‌های ادبی هاردی درباره درگیرکردن منطق عاطفی از طریق چیدمان روایی تاثیرگرا و به‌منظور ترویج اصلاحات اخلاقی است که به اعتقاد هاردی، رسالت غایی یک رمان به شمار می‌آید. اما توسل به عواطف مشترک جهان‌روا^۲ برای قراردادن مخاطب در معرض سرسپردگی به اشباع عاطفی، دارای ظرفیت پنهانی برای سرکوب تعارضات تفسیری و معانی جایگزین در ساختار روایی است. این قابلیت خطیر، در انتقال و تحمیل فلسفه تاریک و سیکس نقش اساسی دارد و باورهای جبرگرایانه هاردی را در قالب نسخه‌های ایدئولوژیکی نهفته در نقشینه‌ای از واقعیت‌انگاری عاطفی به مخاطبان تحمیل می‌کند. درواقع، هاردی از نیروی چالش‌ناپذیر اخلاقیات و عواطف مشترک جهان‌روا، به‌عنوان ابزاری نیرومند برای اشاعه القائات فلسفی مد نظر خود، سود می‌برد. او در پوشش ترویج هم‌احساسی و با نفوذ در حساسیت عاطفی - ادراکی مخاطبان، کارآمدترین روش انتقال گزاره‌های ایدئولوژیکی را با موفقیت اجرا می‌نماید.

آنچه در پشت پرده جذابیت عاطفی رمان‌های سیکس قابل تامل است، مصادره نامحسوس ابعاد ادراک ذهنی مخاطبان توسط نسخه‌ای ایدئولوژیکی، تاریک و قابل اعوجاج از واقعیت به‌واسطه جلب هم‌ذات‌پنداری آنان است. همان‌گونه که مطالعه سیر فکری این رمان‌نویس مشهور در کتاب جهان هاردی نشان می‌دهد، هاردی هنرمندی نیست که «صرفاً از جذابیت حسی و وسوسه‌گر واژه-ساختارهای عاطفی زیرکانه

1. Transfuse
2. Universals

لذت ببرد ... هدف پنهان او، همیشه انتقال آن گزاره‌های القائات فکری است که در تمام دوران حرفه‌ای‌اش، از ژرفای یک جهان‌بینی قاطع استخراج نموده است» (برنکه ۱۳). هاردی، تحت تاثیر نظریات متیو آرنولد،^۱ «برای تمایز قائل شدن بین کیفیات زیباشناختی و ایدئولوژیک، احساس بی‌میلی می‌کرد» و «بایستگی^۲ جوهره^۳ ایدئولوژیک در آثار هنری را انکار نمی‌کرد، بلکه او خواستار تلفیق^۴ عاطفه و ایدئولوژی در ادبیات بود» (بیرک XXV). مصداق اعتقاد هاردی به التزام هنرمند در تلفیق نیروی حاصل از انگیزش عواطف انسانی با القائات ایدئولوژیکی، در اشاره وی به فلسفه‌گرایی شخصیت‌های شکسپیر قابل مشاهده است. از دید هاردی، شخصیت‌های شکسپیر طوری ایفای نقش می‌کنند که «گویا فیلسوفان بزرگی هستند که جوهره ذهن خود را بر موقعیت‌های متداول انسانی اعمال می‌کنند»: «عقیده من این است که یک شاعر باید بیانگر احساس تمامی اعصار و پنداشت متعلق به خود باشد» (زندگی و آثار تامس هاردی ۴۱۷).

درواقع، ویژگی مشترک قهرمانان و سیکس این است که عواقب رفتارهای ناشی از واقعیت عاطفی درونی خودشان، باعث شکل‌گیری سرنوشت غم‌انگیزشان شده و آنها بیشتر، قربانی براین دریافت‌های ادراکی خود هستند تا قدرتی به‌نام سرنوشت. اعتقاد هاردی به شرارت نیروی سرنوشت که با عنوان «حاکم فناپذیران»^۵ زندگی انسان‌ها را مایه «سرگرمی»^۶ خود قرار می‌دهد (تس دربرویلز ۴۲۰) می‌تواند یکی از نتایج دگرسانی واقعیت ادراکی در اثر دوسویگی تعاملات درونی ذهنی با محرک‌های محیطی باشد. مانند تراژدی‌های ارسطویی،^۷ مصائب قهرمانان هاردی ناشی از ویژگی‌های مزاجی، ضعف‌ها و خطاهای شخصیتی خود آنان است. به‌عنوان مثال، همانطور که از نحوه شخصیت‌پردازی جود در دوران خردسالی‌اش می‌توان استنباط کرد، ضعف عاطفی نهادینه شده در واقعیت ذهنی او موجب خواهد شد که جود، زندگی غم‌انگیزی را طی وقایع داستان تجربه کند: «این ضعف شخصیت، ... این باور را القا می‌کرد که او از آن انسان‌هایی خواهد بود که متولد شده تا قبل از افتادن پرده بر روی زندگی بی‌لزومش،

1. Matthew Arnold
2. Appropriateness
3. Substance
4. Fusion
5. The President of the Immortals
6. Sport
7. Aristotelian tragedies

بسیار زجر بکشد» (جود گمنام ۱۱). تمامی شخصیت‌های اصلی هاردی، دارای حس مستاصل‌کننده‌ای از شرم و گناه بوده و تمایل رواق‌گرایانه‌ای برای تحمل عواقب رفتارها و تصمیمات خود دارند: هنجارد «از آنچه پیش می‌آید، منفعلانه زجر می‌کشد، به‌جای تلاش برای طفره‌رفتن یا توجیه‌کردن، و حق دارد که این‌گونه باشد. مانند ادیپوس^۱ و [شاه] لیر،^۲ [خود] هنجارد، دلیل فجایی است که باعث سرنوشت او می‌شوند» (کریمر، xviii).

نهادینه‌سازی فلسفه تاریک هاردی، به‌واسطه بهره‌گیری از ظرفیت حساسیت عاطفی و گسترش چنین نگرشی در طی زمان، نمی‌تواند نتیجه‌ای غیر از شکل‌گیری یک واقعیت ادراکی تباهاگر با قدرت خودتحقق‌بخشی^۳ در رفتار فردی و اجتماعی داشته باشد. این که هاردی با تشدید تاثیر عاطفی همان نگرش مخرب، آرمان بهبودگرایی در اجتماع را دنبال می‌نماید، قابل تامل است زیرا «واقعیت اجتماعی ابرنیروی است که ... امکان تعیین سرنوشتمان را به ما می‌دهد و در نتیجه ما بیش از آنچه فکر می‌کنیم، کنترل واقعیت را به دست داریم، و بیش از آنچه که شاید متوجهش باشیم یا بخواهیم، در قبال واقعیت مسئولیت داریم» (برت ۶۱). قدرت‌گرفتن نهضت‌های فکری افراطی مانند «تولد ستیزی»^۴ در عصر حاضر، تنها نمونه‌ای از عواقب و همناک تلفیق این القائات فلسفی با تاثیرگذاری بر استدلال عاطفی بوده و یادآور این اصل عصب‌شناختی است که این نوع از دریافت ادراکی «تصمیم‌گیری در موقعیت‌های دنیای واقعی، که اشتباه در آنها می‌تواند عواقب سنگین و بالقوه مهلک داشته باشد، را تحت تاثیر قرار می‌دهد» (سیگل و دیگران ۷).

۸ نتیجه‌گیری

بررسی دنیای نیمه‌واقعی و سیکس در چهارچوب روایت‌شناسی عاطفی، نشان می‌دهد یکی از مهمترین دلایل قدرت کم‌نظیر گفتمان روایی هاردی در فراخوانی و جلب هم‌ذات‌پنداری همدلانه خوانندگان، تطابق فنون تاثیرگرایانه آن با اصول واقع‌انگاری احساسی می‌باشد. هم‌بستگی عصب‌شناختی بین دریافت‌های احساسی شبکه ذهنی و نوع تفاسیر ادراکی محیطی، یکی از مبانی اثبات‌شده عملکرد قوه‌شناختی می‌باشد. این اصل در سبک بازنمایی واقع‌گرایانه و سیکس، به‌صورت تعاملات بین عواطف

1. Oedipus
2. King Lear
3. Self-fulfilling
4. Antinatalism

درونی شخصیت‌ها و دریافت‌های بیرونی از طبیعت نمود پیدا می‌کند و با تشدید تاثیر بر حساسیت عاطفی-ادراکی خوانندگان، آنان را در معرض سرسپردگی به تمهیدات بافتار تاثیرگرا، قرار می‌دهد. همچنین، تلفیق عواطف و ابعاد ادراکی شخصیت‌ها در بافتار حسی محیط در گفتمان روایی هاردی، مصداق بارزی از اصل تاثیرپذیری متقابل ذهن در تحقیقات عصب‌شناختی است. مطابقت سبک واقع‌گرایانه هاردی با این اصل موجب می‌شود تا طبیعت محیطی در روایت‌های و سیکس، به‌عنوان یک کانون متمایز دارای احساس در گفتمان روایی، تجسم پیدا کند. این کانون متمایز مانند یک شخصیت مستقل به‌همنوایی با عواطف درونی شخصیت‌ها پرداخته و تاثیر بر حساسیت عاطفی خوانندگان را تشدید می‌نماید. علاوه بر این، واکاوی منابع پیرامنی و سیکس، بیانگر بینش عمیق هاردی نسبت به برتری نیروی استدلال عاطفی بر استدلال منطقی در فرایند شکل‌دهی الگوهای رفتاری است. بررسی این منابع، نیت از پیش تعیین‌شده هاردی را برای نفوذ به حساسیت عاطفی-ادراکی مخاطبان، با عناوینی مانند ترویج نوع‌دوستی یا اصلاحات اخلاقی-اجتماعی، آشکار می‌سازد. با این وجود، بهره‌جویی ابزاری از اشباع عاطفی در بافتار و سیکس، دارای ظرفیت خطیری در سرکوب تعارضات تفسیری یا خوانش‌های جایگزین و درمقابل، تحمیل گزاره‌های فلسفه‌ای تاریک در قالب نقشینه‌ای و سوسه‌انگیز از واقعیت‌انگاری احساسی است. انتقال و نهادینه‌سازی القائات ایدئولوژیک از طریق بارگذاری آنان بر جوهره‌ای از عواطف مشترک انسانی، می‌تواند منجر به دگرسانی واقعیت گردد و خوانندگان را مقهور پیامدهای نیروی تاثیرگذار این فرایند نماید.

The Correspondence of the Strategies of Affective Impressionism with the Principles of Affective Realism in the Wessex's Narrative Discourse

Saeid.Behnoud¹, Negar Sharif², Zahra Bordbari³

Abstract

Introduction: As the investigation of Wessex's paratextual material reveals, Hardy's insightful conviction on the primacy of emotional reasoning over logical cognition in the mind's nexus informs his predetermined intentionality in assigning the impressionistic elicitation of affective responsiveness as the ultimate mission of his literary compositions. Accordingly, the Wessex novelist develops a sophisticated fabric of interconnected narrative strategies to effectively evoke and enlist the subject readers' empathetic identification with the desolately suffering protagonists. Since humankind is condemned to the inflictions of a sinisterly indifferent universe in Hardy's fixated philosophy, the affective investments of his impressionistic narratives purportedly aim at the altruistic propagation of empathetic compassion to rectify moral degeneration as the sole consolation for the confounded human existence. However, it is critical to reconsider the functional basis of Wessex's methodical dominion on emotional susceptibilities in the scope of contemporary research in affective narratology since the instrumental capitalization on affective realism harbors grave capacity for engraving the intended versions of perceived reality

Background of the Study: The recent investigations carried out in the multidisciplinary scope of neuroscience attest to the pre-eminence of emotional susceptibilities over reasoning faculty in the complex mind network revolutionizing the conventional theories on the cognitive function in the

1.Department of English Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2.Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

3. Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran

reality perception process. The revitalized focus on the overarching emotional orientation of the mind's cognitive performance extends to literature in the sub-domain of affective narratology and informs the analytical research on its function and impact in narrative discourses by such renowned scholars as Suzanna Keen. In *Empathy and the Novel*, Keen discusses the stylistic features and strategic techniques that elicit empathetic responsiveness in the narrative discourses leading to the subject readers' affective identification with the represented fictional characters or situations. "Narrative Empathy Theory" and "Introduction: Narratives and Emotions" incorporate Keen's evaluation of the role of discursive elements such as characterization style and the narrator's function in the empathetic enlistment process and provide innovative concepts in the categorization of the various strategies of empathetic evocation in the narrative discourses that perform "as "ideoartistic battlefields

Methodology: The theoretical framework and the discourse analysis procedures in affective narratology are informed by the current research in the interconnected branches of knowledge including neurology, linguistics, sociology, and evolutionary psychology. The remarkable investigations of such prominent scholars as Suzanna Keen in affective narratology challenge the long-established emotion-reason binary by emphasizing the determining primacy of emotional susceptibility in the reciprocal interaction of the mind nexus's cognitive and affective faculties in forming the interpretation gestalts of literary narrative discourses. Investigating the process of Wessex's affective impressionism through the analytical discursive reassessments in light of the latest neuro-scientific theories is crucial in uncovering the functional bases of Hardy's methodical efficiency in the strategic capitalization of the audience's empathetic identification. The critical reflections emergent from the affective approach can highlight the repercussions of the alarming interfusion of ideological imposition with emotional impressionism challenging the claimed practicality of the empathy-altruism hypothesis in literature for the real-life rectification of communal morality

Conclusion: The saturated impressionism of the Wessex narratives is significantly enforced by the remarkable correspondence of the interconnected discursive strategies with the latest findings on the primary role of the mind's affective faculty in shaping perceptions of reality. The stylistic assessment of Hardy's narrative techniques to capitalize on empathetic identification indicates the substantial correspondence of his realistic representations with the principles of affective realism in present-day theories. The compelling urge on the subject readers' affective susceptibilities is emphatically enforced through the discursive applications of the parallelism between the mind's inner emotional valences with the projections of the outer world, their reciprocal interdependency in the forming the gestalt of a perceived cognitive reality and the consequent conception of the intentionality of an outer sentiency. However, Wessex's overwhelming investment in affective impressionism alarmingly facilitates the channeling of the dark ideological propositions of a sinister philosophy through the self-prophesizing transfigurations of reality that can act as deterministic forces in fashioning the individuals' reciprocal interactions with the socio-cultural context.

Keywords: Affective Sensibility, Empathy, Affective Narratology, Impressionism, Affective Realism, Wessex Novels

References

- Archer, William. *Real Conversations*. London, William Heinemann, 1904.
- Barrett, Lisa Feldman. "How Your Brain Creates Reality." *BBC Science Focus*, issue 360, May 17, 2021, pp. 55-61.
- Bjork, Lennart A., editor. *The Literary Notebooks of Thomas Hardy*. vol. 1, The Macmillan Press Ltd., 1985.
- Brennecke, Ernest. *Thomas Hardy's Universe; a Study of a Poet's Mind*. Russell and Russell, 1966.
- Cacioppo, John T., and Wendi L. Gardner. "Emotion." *Annual Review of Psychology*, vol. 50, Feb 1999, pp. 191-214.
- Greenblatt, Stephen. *Renaissance Self-fashioning, from More to Shakespeare*. The University of Chicago Press, 2005, pp. 222-254.
- Hardy, Thomas. *Jude the Obscure*. edited by Patricia Ingham, New York, Oxford University Press, 2003.
- Hardy, Thomas. *Return of the Native*. Chicago, ICON Group International, 2005.
- Hardy, Thomas. *Tess of the d'Urbervilles*. edited by Juliet Grindle and Simon Gatrell, New York, Oxford University Press, 2005.
- Hardy, Thomas. *The Life and Work of Thomas Hardy*. edited by Michael Millgate, The Macmillan Press Ltd., 1989.
- Hardy, Thomas. *The Mayor of Casterbridge*. edited by Dale Kramer, New York, Oxford University Press, 2004.
- Herman, David. "Cognitive Narratology." *Handbook of Narratology*, edited by Peter Huhn et al., Walter de Gruyter, Berlin, 2009, pp. 30-43.
- Hornsby, Samuel G., Jr. "Stephen Greenblatt, *Renaissance Self-fashioning*." *Moreana*, vol. 19, no. 73, March 1982, pp. 81-83.
- Jameson, Fredric. *The Antinomies of Realism*. Verso Books, 2013.
- Keen, Suzanne. "A Theory of Narrative Empathy." *Narrative*, vol. 14, no. 3,

October 2006, pp. 207-236.

- Keen, Suzanne. "Introduction: Narrative and the Emotions." *Poetics Today*, vol. 32, issue 1, 2011, pp. 1-53.
- Keen, Suzanne. *Thomas Hardy's Brains: Psychology, Neurology and Hardy's Imagination*. Columbus, The Ohio State University Press, 2014.
- Kramer, Dale. Introduction. *The Mayor of Casterbridge*, by Thomas Hardy, Oxford University Press, 2004.
- Orel, Harold, editor. *Thomas Hardy's Personal Writings*. Macmillan, 1990.
- Reber, Justin, and Daniel Tranel. "Emotions Are Important for Advantageous Decision-making." *The Nature of Emotions*, 2nd ed., edited by Andrew S. Fox et al., Oxford University Press, 2018, pp. 359-365.
- Rivkin, Julie, and Michael Ryan. "Introduction, In the Body of the Text." *Literary Theory*, 3rd ed., edited by Julia Rivkin and Michael Ryan, Wiley Blackwell, 2017, pp. 1255-1264.
- Siegel, Erika H., et al. "Seeing What You Feel: Affect Drives Visual Perception of Structurally Neutral Faces." *Association for Psychological Science*, vol. 29, Issue 4, 28 February 2008, pp. 1-8.
- Thompson, Charlotte. "Language and the Shape of Reality in Tess of the D'Urbervilles." *English Literary History*, vol. 50, no. 4, Winter 1983, pp.729-762.
- Thrailkill, Jane F. *Affecting Fictions: Mind, Body, and Emotions in American Literary Realism*. Harvard University Press, 2007.
- Zadra, Jonathan R., and Gerald L. Clore. "Emotion and Perception: the Role of Affective Information." *Wiley Interdisciplinary Reviews*, vol. 2, November/December 2011, pp. 676-685.